

اعتبارسنجی سند و متن دعای عشرات*

سیده فرزانه فخرائی**

چکیده

یکی از میراث‌های گران‌بهای ائمه علیهم‌السلام دعای عشرات است که همانند دیگر ادعیه مأثور، استوارکننده اعتقادات و هویت‌بخش پیروان مذهب امامیه است. مورد نظر این مقاله اثبات مأثور بودن دعای عشرات با کنکاش در سند و متن این دعای شریف، والا و گهربار است. این اعتبارسنجی بر پایه منابع نقلی و وحیانی است که به روش توصیفی - تحلیلی پردازش می‌شود. با توجه به اینکه سند این دعا در کتاب‌های ابن طاووس و بحارالانوار ذکر شده، سند روایت دیگر دعا، مذکور در مصباح‌المتهجد نیز بازسازی شد تا اشکالی بر سند دعا نباشد. محتوای دعا، عالی بودن مضامین و معانی و علو الفاظ بکار رفته در آن از حیث فصاحت، بلاغت و آرایه‌های ادبی، سبب یقین به صدور این دعا از جانب معصوم می‌گردد. اشکال بر ثواب‌های بیشمار مترتب بر این دعا با دو جواب تقضی و حلی پاسخ داده شد، مطابقت با آیات و ادعیه دیگر نشان داد اشکالی بر مضامین دعا وارد نیست. بررسی اسناد و متن دعا، درجهت تقویت عقاید و هویت شیعی، نشان‌دهنده این است که دعای مذکور از جمله ادعیه مأثور، تقویت‌کننده اعتقادات پاک شیعیان و منور قلب‌های مستعد پیروان اهل بیت علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: ادعیه مأثور، دعای عشرات، نقد، سند، متن.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴.

** دانش‌آموخته دانشگاه تربیت مدرس تهران و مدرس حوزه علمیه خواران تهران؛ (fa.farzan@yahoo.com).

از برترین میراث‌های امامان علیهم‌السلام ادعیه شیرین لحن، دلپذیر، جذاب و پُر کشش، والا مضمون و معارف گستر است. اجماع شیعیان بر آن است که آنچه از معصومین علیهم‌السلام صادر شده بر اساس اجتهاد و از باب بشر بودن یک فقیه یا مستنبط صادر نشده بلکه از باب اینکه ایشان معصومند و منصوب از جانب خدای متعال هستند، صادر شده است.

ادعیه مأثور را می‌توان رسانه‌ای دینی در خدمت گفتگوی مستقیم و بی‌میانجی با خدا دانست. ویژگی‌های متن دعای شیعی توانسته است آن را فراتر از یک متن معمولی دینی، به عرصه‌ای برای هویت‌سازی عقیدتی و اخلاقی با دستاوردهای فرهنگی اجتماعی برای مؤمنان تبدیل نماید. هرچند در مدرنیته سرسام‌آور موجود، زندگی همراه با عبادت و دعا کردن، نسبت به قبل مشکل‌تر شده است اما تقویت روزمره دعا کردن و عبادت می‌تواند از راه‌های مهم و کاربردی برای اصلاح امور باشد، به همین دلیل با در نظر گرفتن فواید بسیار فراوان و تاثیرگذاری همه جانبه ادعیه، بازخوانی متن اصلی دعا و معرفی ادعیه مأثور از وظایف علمای عصر حاضر است. تلاش در این صحنه نشان می‌دهد که نظام اندیشه‌ای حاکم بر دعا‌های مأثور همچنان توان پاسخ به پرسش‌های فراوان نظری و عملی بشر را دارد و برطرف‌کننده نیازهای روانی و عاطفی، بهترین آرام‌بخش و امیددهنده همگان در سیر الی‌الله است.

نکاتی که از ادعیه مستفاد است، از دیگر روایات به دست نمی‌آید؛ زیرا «ادعیه مأثوره، هر يك مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین‌اند، لطایف شوقی و عرفانی، مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است در روایات وجود ندارد، زیرا در روایات مخاطب، مردم‌اند و با آنان به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفتشان سخن می‌گفتند، نه هرچه که گفتنی بود، اما در ادعیه و مناجات با جمال و جلال مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سر، نگارخانه عشق و بیت‌المعمور ادب داشتند، به زبان آوردند.»^۱

یکی از چالش‌های این عصر آن است که برخی از ادعیه رایج از زبان معصومین علیهم‌السلام نیست، این بلیه دست‌آویز دشمنان مذهب امامیه شده است، ایشان با هدف مشوه ساختن اذهان عمومی و

۱. مجموعه مقالات، ص ۶۸.

جداکردن افراد از فرهنگ والای هویت‌بخش شیعی، ایراداتی بر ادعیه مأثور چه از لحاظ سند و چه از لحاظ متن گرفته‌اند. از مخالفان امامیه؛ سید ابوالفضل برقی در کتاب «تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن» به نقد و رد ادعیه مأثور دست یازیده است، در این مقاله به برخی از ایرادات وی، پاسخ داده خواهد شد.

علامه شوشتری در کتاب الاخبارالدخیله برخی دعاها را به دلیلی تحریف‌شده می‌داند و نمونه‌هایی از ادعیه مفتربه را معرفی می‌کند^۱ و مستدرک الاخبارالدخیله نیز بابت بنام ادعیه مُحَرَّفَه دارد که به دعاهایی که دارای مضمون نادرست هستند و دلیل غلط بودن آن‌ها اشاره کرده است. برخی ادعیه نیز به اعتراف علمای گران‌قدری همچون سید ابن طاووس انشای فردی خودشان است، وی در مواردی اگر دعاهای روایت شده از معصومین علیهم‌السلام را مختصر دیده یا به جهت برخی امور دیگر، در جایی که دعایی نیافته، از خود دعایی انشا می‌کند.^۲ گذشته از سند، متن اینگونه از ادعیه تفاوت بسیار زیاد با ادعیه مأثور دارند که بر ذوق‌های سلیم و ارواح لطیف آشنا با فرهنگ معصومان علیهم‌السلام - آنان که از علم لدنی برخوردارند و عقل کامل دارند - پوشیده نیست: «بین ادعیه ائمه علیهم‌السلام و دعاهایی که بزرگانی مانند ابن طاووس انشاء کرده‌اند فرق زیادی وجود دارد و چه از لحاظ معنی و چه از باب لفظ شباهتی بین این دو وجود ندارد. کلام معصوم در چنان بلندای رفیعی قرار دارد و به قدری شامخ و عمیق است که نه دعای وضع شده‌ی واضعان و نه ادراک مدرکان به آن بلند نمی‌رسد.»^۳

در کتب ادعیه سعی بلیغ همه‌ی مؤلفان بر نقل ادعیه مأثوره از اهل بیت علیهم‌السلام، عدم نقل به معنا و اصرار بر نقل الفاظ ادعیه بدون هیچ‌گونه تصرف، اعتماد صد درصد متأخران بر متقدمان، دقت در نقل از مشایخ ثقات و کتب معتبر، تغییر در دسته‌بندی و تبویب کتب و اضافه کردن احادیث مربوط به هر موضوع، در طول زمان مشهود است. میزان پذیرش روایات آحاد و ادعیه نزد پیشینیان، موثوق‌الصدور بودن خبر بوده که با تحلیل کتابشناسی به دست می‌آید. شیخ طوسی که از اجلاء ثقات امامیه است با نقل مستحبات و دعاهای منقول در مذهب شیعه جعفری از نسخه‌های معتبر،

۱. الاخبار الدخیله، باب ثالث، فصل ثانی، ص ۲۶۳.

۲. اقبال بالاعمال الحسنه، ج ۱، ص ۴۸۷؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۱۴۸.

۳. ماوراء الفقه، ج ۱۰، ص ۲۷۰.

بر اساس منابع زیادی که در الفهرست نامبرده با روش خلاصه‌گویی و تحلیل کتابشناسی مصباح‌المتجهد متقن‌ترین کتاب دعای شیعی، حاوی ادعیه مأثور را تألیف کرد. از جمله ادعیه والای این کتاب دعای پربار عشرات است، از آنجا که چند دعا به این نام مشهور است متن آن در کتب ادعیه با چند نقل و با متون متفاوت ذکر شده است.

در بیان پیشینه این تحقیق بطور مختصر چند نمونه ذکر می‌گردد:

«معیارهای نقد سند و متن ادعیه مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام [مطالعه موردی: مصباح‌المتجهد]»

سپیده فرزانه فخرائی، استاد راهنما: غروی نائینی، نهل، استاد مشاور: نیلساز، نصرت، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۸. این رساله بطور مبسوط به معیارهای نقد سند و متن ادعیه پرداخته است. در قسمتی از این رساله به بررسی دعای عشرات پرداخته شده است.

پایان نامه «اعتبار سنجی رجال زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام» موسوی نصر، علیرضا، استاد راهنما: توحیدی، امیر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۶. به اعتبار سنجی رجال سند یکی از زیارات مطلقه امام حسین علیه‌السلام که در کتاب‌های مختلفی همچون کافی و من لایحضره الفقیه و کامل‌الزیارات و... نقل شده، پرداخته است.

مقاله آیت‌الله نجم‌الدین طبسی «زیارت ناحیه مقدسه» نشریه انتظار موعود، بهار ۱۳۸۶، شماره ۲۰. به میزان اعتبار زیارت ناحیه مقدسه و شبهات پیرامون آن پرداخته است و این زیارت را از جهات سند و متن مورد تقویت و معتبر دانسته است.

مقاله دکتر مهدی اکبرنژاد، سارا ساکی، «بررسی ساختاری و محتوایی ادعیه در قرآن کریم» نشریه حسنا، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۱۱. به بیان تفاوت‌های ظریف ساختاری و محتوایی ادعیه قرآنی پرداخته است.

علامه مجلسی در بحارالانوار و پدرش در لوامع صاحبقرانی به شرح برخی از ادعیه همت گماشته‌اند و علمای دیگری نیز بر ادعیه معروفی مانند دعای کمیل، دعای عرفه، زیارت جامعه کبیره شرح نوشته‌اند.

اما تاجایی که استقصاء شد؛ هیچ مقاله یا کتابی، به سند و متن دعای عشرات بطور خاص

نپرداخته است. پس از برشماری اشکالات بر دعای عَشْرَات، بیان پاسخ شایسته در حد توان، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش نقلی و وحیانی خواسته این مقاله است تا اتقان سند و متن دعای عَشْرَات بیشتر و بهتر نمایان شده، مشوق میل همگانی بر قرائت و تدبر در این دعا گردد.

الف. مفهوم‌شناسی

کلمه نقد مصدری است که در لغت به معنای تمییز و تشخیص سره از ناسره، جداکردن پول خوب از بد است.^۱ در گذشته پول‌ها از طلا یا نقره بود و در اثر استعمال مقداری از سکه خورده می‌شد و وزن سکه طلا و نقره کم می‌شد، نقاد کسی بود که سره‌کننده و جداکننده خوب از بد بود، وی درهم و دینار را وارسی می‌کرد و سره و ناسره را از هم جدا می‌کرد.^۲

سند یا حکایت طریق متن شیوه‌ی نیکویی در بین امت اسلامی است چون دیگر امم این روش را در بیان احادیث پیامبران بکار نگرفته‌اند، این امتیازی برای این امت محسوب می‌شود، بر اساس اعتماد به طریق متن، حدیث معصومین علیهم‌السلام اعتبار پیدا می‌کند. «سند طریق متن است که در آن نام راویان ذکر می‌شود که از گفته «فلان سندُ ای معتمد» گرفته شده است.»^۳ در اصطلاح اهل حدیث، سند به معنای «طریق و راه به متن حدیث یا همه‌ی کسانی که گفتارشان نقل می‌شود»^۴ بکار رفته است.

واژه متن در اصل «گوشت سفت و محکم برآمده پشت و کمر است که مهره‌ها را در میان گرفته و به همین شباهت قسمت برآمده پشت زمین را هم متن زمین گویند»^۵ لذا متن حدیث را نیز از آن جهت که سخنان محکم و متین معصومین علیهم‌السلام است که در بین امت اسلام رواج یافته، متن گویند. در کتاب‌های حدیثی، متن بخشی از کلام است که سند به آن منتهی می‌شود: «غایة ما ینتهی إلیه الإسناد من الکلام»^۶ و در عرف محدثین متن به معنای الفاظ حدیث است که حدیث به آن کلمات، معنا می‌یابد: «ألفاظ الحدیث التي تقوم بها المعاني».^۷

۱. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲. فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۰۲۶.

۳. تلخیص مقباس الهدایة فی علم الدرابة، ص ۱۰.

۴. فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، ص ۲۱.

۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۵۸.

۶. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۳، ص ۲۱۱.

۷. تلخیص مقباس الهدایة فی علم الدرابة، ص ۱۰؛ قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ص ۲۰۲.

«حدیث را اثر خوانده‌اند زیرا حدیث، مأثور است یعنی سخنی است که پسینیان از پیشینیان نقل می‌کنند.»^۱ در اصطلاح اثر عبارت از اقوال و افعال منقول از پیامبر ' و جانشینان صالح ایشان است، به نظر اهل سنت آنچه از صحابه روایت شده اثر است و اگر آن را به صورت مطلق برای کلام پیامبر به کار برند جایز است: «الأثر ما روی عن الصحابة و يجوز إطلاقه على كلام النبي أيضاً»^۲ همچنین گفته‌اند: «درمیان اهل سنت، مأثور آن است که از حضرت رسول ' نقل شده باشد و معمولاً با وصف شریف آن را بکار می‌برند، اما در بین شیعیان سخنی مأثور است که از حضرت رسول ' و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده باشد.»^۳ جالب است بدانید؛ کلمه مأثور در روایات نیز بکار رفته است، از جمله در خطبه‌ی دوم نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ وَالْعَلَمِ الْمَأْثُورِ»؛ کلمه مأثور در عبارت امام علیه‌السلام اشاره به دو معنا دارد: ۱. دین اسلام مأثور است، یعنی بر دیگر ادیان مقدم است، چنان‌که بیرق در جلو جمعیت برافراشته می‌شود و به وسیله آن جمعیت هدایت می‌شوند؛ ۲. دین اسلام مأثور است، یعنی از قرنی به قرنی برای هدایت انتقال می‌یابد.»^۴ در اینجا مشاهده می‌شود ابن میثم بحرانی، مأثور را مقدم، جلودار و نقل شده از پیشینیان به پسینیان معنا کرده است.

ب. دعای عשרات

در مصباح‌المتهجد دعایی والا و جلیل‌القدر برای صبح و عصر ذکر شده، از آنجا که قسمتی از جملات پایانی آن ده بار باید تکرار شود، بنام دعای عשרات نامیده شده است:

و يُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءِ الْعَشْرَاتِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ وَ أَفْضَلُهُ بَعْدَ
الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

شیخ طوسی در اینجا کلمه «يُسْتَحَبُّ» را بکار برده، چون بیان استحباب امری بیان حکم شرعی است، پس معلوم می‌شود که ایشان سند روایت را که به معصوم علیه‌السلام می‌رسد در اختیار داشته و همان‌گونه که در مقدمه مصباح‌المتهجد گفته، جهت اختصار آن را بیان نکرده است. قدمای امامیه

۱. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۵۷۴؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للراعي، ص ۴.

۲. قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ص ۶۱.

۳. معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ص ۱۲۶.

۴. شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۱، ص ۴۸۰.

۵. مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۸۶.

با روش خاص - که با شیوه متأخران متفاوت است - صحت حدیث را بدست می‌آوردند؛ در روش پیشینیان، اطمینان به صدور حدیث از طریق تحلیل کتابشناسی به دست می‌آمد.^۱ توضیح این روش چنین است: شیوه نقل و معیار سندی نقد حدیث نزد فقها و محدثان قدیم شیعه بر اساس اعتماد بر منابع مکتوب و به‌کارگیری تحلیل کتابشناسی است. ایشان برای تألیف و نوشتن کتاب‌ها با روش تحلیل فهرستی پس از مقابله نسخه‌ها، نسخه معتبر را ترجیح می‌دادند و روایات را در کتابشان می‌نوشتند. بر همین اساس روایات یک فرد مقبول می‌شد هرچند راوی مشهور به کذب بود زیرا او راوی نسخه بود نه راوی حدیث از امام. بررسی حجیت خبر با شیوه تحلیل فهرستی مختص شیعه است این نوع کتابشناسی در حقیقت مکمل علم رجال است. در این روش بررسی می‌شود که آیا راوی کتابی داشته که شنیده‌های خود از امام را در آن گردآورده و مکتوب کرده باشد؟ آیا کتاب او نسخه‌ها یا تحریرهای متفاوت و متعدد داشته است؟ اگر چنین است کدام نسخه و تحریر معتبر است؟ فرق تحلیل فهرستی با تحلیل رجالی در این است که در تحلیل رجالی حجیت خبر بر اساس رجال بررسی می‌شود و در تحلیل فهرستی بر اساس نوشتار و اثر مکتوب یا به تعبیر بهتر مصادره.^۲

دعای عشرات با بسمله، تنزیه، حمد، اقرار به وحدانیت و بزرگی خدا و ذکر حوقله شروع می‌شود. با تنزیه خداوند به عبارت‌های مختلف ادامه می‌یابد. تضمین و تلمیح آیات قرآنی که جای جای این دعا را نورانی کرده است آنچنان بجا و متناسب است که جز معصوم علیه السلام توان این هماوایی را ندارد. در این دعا تسبیح الهی ۲۳ بار تکرار شده که هفت مرتبه سبحان الله است و بقیه مضاف به نامهای دیگر خدای متعال است. در براءت استهلال این دعای شریف تسبیحات اربعه ذکر شده است که بنا بر احادیث از باقیات صالحاتی است که نجات دهنده از آتش دوزخ است.^۳ و فضیلت خواندن آن در رکعت ۳ و ۴ نماز، بیش از قرائت حمد است.^۴ داعی پس از این بر رسولان الهی درود می‌فرستد و حمد و سپاس نثار خداوندی می‌کند که پروردگار جهانیان است و بار دیگر خداوند را تنزیه کرده و می‌ستاید. در فراز بعد داعی ابتدا نعمت، خیر، برکت و عافیت خداوند را یادآور شده و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده و از خدا درخواست می‌کند «نعمت و خیر و برکات و سلامتی را بر من، با

۱. رک: بازسازی متون کهن حدیث شیعه، روش، تحلیل، نمونه، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۲. همان، ص ۷۲-۸۱.

۳. الأصول الستة عشر، ص ۳۳۷.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۹.

نجات از آتش دوزخ تمام کن» و از خداوند می‌خواهد تا «شکرگزاری و سلامتی و فضل و کرامت خود را همواره تا زمانی که زنده هستم روزی ام فرما.» در فراز دیگر دعاکننده به اعتقادش بر وحدانیت خدا، نبوت حضرت محمد^ص و معاد اقرار می‌کند. به حقانیت امامت علی^{علیه السلام} و اولاد آن حضرت شهادت می‌دهد و می‌گوید: «بارالها! این شهادت را نزد خود برای من ثبت کن تا آن را در روز قیامت بر زبانم جاری کنی در حالی که از من خشنود باشی، همانا تو بر آن چه می‌خواهی توانایی» در ادامه، خداوند را با عبارات مختلفی حمد و شکر می‌گوید «و تو را سپاس به میزان وزن آب‌های دریا و تو را سپاس به شماره برگ درختان و تو را سپاس به عدد آنچه روی زمین است و تو را سپاس به تعداد آنچه کتابت برشمرده و تو را سپاس به عدد آنچه دانشت آن را فراگرفته و تو را سپاس به شماره آدمیان و پریان و حشرات و پرندگان و چهارپایان و درندگان.» در این دعا ۵۰ مرتبه کلمه "الحمد" ذکر شده است که ۳۵ بار به صورت "لَكَ الْحَمْدُ" است، تقدیم جار و مجرور در این عبارت دلالت بر حصر و تأکید دارد.

علامه مجلسی در شرح این قسمت دعا «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءُ كَنَفِيهَا وَ تُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا سَرْمَدًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا نَفَادَ وَ لَكَ يَنْبَغِي وَ إِلَيْكَ يَنْتَهِي...» نوشته است: قوله^{علیه السلام} «تضع لك السماء كنفیها» یعنی تو شایسته حمد از سوی جمیع خلق هستی تا جایی که آسمان باید اطراف و جوانب خود را با تذلل و کوچکی برایت پهن کند و تو را حمد کند و یا اینکه این جمله کنایه از حمد ملائکه در سراسر آسمان است و همچنین تسبیح زمین نیز همین دو احتمال را دارد و بنا بر اینکه الهی تو در همه امورم شایسته حمد هستی این حمدی لازم و واجب بر من است و بعد از این هم چنین است حمدی که انتهای به جز علم تو ندارد حمدی که برشمرده نمی‌شود مگر با علم تو. یعنی نهایی برای آن تصور نمی‌شود البته این کمتر از آن حمدی است که تو می‌دانی شایسته آنی، شاید در صورت دوم أظهر باشد زیرا حمد به توفیق الهی است و به خدا می‌رسد و تو درخور آنی زیرا بعد از فناء حامدان و حمدشان، تویی که باقی می‌مانی و تو از ایشان حمد را خواسته‌ای و گویا آن را خریداری می‌کنی زیرا برای حامدانت به سبب آن پاداش قرار داده‌ای.

بنابر قول علامه مجلسی "ولي الحمد" یعنی اولی و أحق به حمد یا متولی بر حمد به معنی اینکه هر آنچه غیر تو ستایش شود شایسته حمد نیست تویی سزاوار حمد همان‌گونه که خود در قرآن حمد را به بندگانت یاد دادی و به ایشان الهام نمودی و توفیقشان دادی "رفیع الدرجات" درجات کمال

الهی بسیار والاست چنان که بالاترین عقول به آن دست نمی‌یابد و گفته شده درجات مراتب مخلوقات است یا صعود ملائکه به سوی عرش یا آسمان‌ها است یا درجات ثواب و پاداش الهی است.

وی در ادامه نوشته: آنجا که می‌فرماید: «مبدل السيئات حسنات» اشاره به سخن حق سبحانه دارد: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» و تفسیر شده به اینکه خداوند متعال سوابق معاصی بندگان را به توبه ایشان محو می‌کند و بجای آن برایشان طاعت می‌نویسد یا اینکه ملکه معصیت‌کاری در نفس را به ملکه طاعت تبدیل می‌کند و گفته‌اند به معنای آن است که به فرد تائب برخلاف آنچه در گذشته انجام داده، توفیق عطا می‌کند یا اینکه بجای هر عقاب برایش ثواب ثبت می‌کند. «و جاعل الحسنات درجات» یعنی در بهشت برایش درجات قرار می‌دهد، درجات مختلفی به حسب اختلاف اشخاص و اعمال و بر اساس فضل الهی. کلمه «اللطف» در اسماء الهی آن است که مدارا در فعل و علم به دقائق و ریزه‌کاری‌های مصالح و رساندن خلق به آنچه برایشان مقدر کرده، در آن جمع است همچنان که گفته می‌شود: «هو العالم بخفایا الأمور الصانع لدقائق الأشياء» و در قرآن هم خبیر بودن به معنای عالم به امور پنهان یا آنچه بوده و هست و خواهد بود ذکر شده است و آمین مبني بر فتح، به مد و قصر، اسم فعل است به معنی «اللهم استجب لي» و گفته‌اند به معنای «این چنین باد» است.^۱

در پایان دعا جملائی آمده است که ده بار باید گفته شود و این جملات دلالت بر وحدانیت، حیات و قدرت خداوند دارد.

آنچه به‌وضوح در این دعا و ادعیه دیگر همچون دعای افتتاح^۲ دعای کمیل^۳ دعای ابوحمزه ثمالی، دعای روز مباحله و... دیده می‌شود مضامین بسیار والا با کلماتی شیرین و دلرباست. جذبه‌های عرفانی و شیوای آن که با دل صاف و بی‌آلایش براحتی لمس می‌شود، نشان از ماثور بودن این دعای شریف دارد.

ج. پاسخ به اشکالی درباره پاداش مترتب بر دعای عشرت

از کتاب‌هایی که نویسندگانش در صدد تضعیف ادعیه است کتاب تضاد مفاتیح الجنان با قرآن اثر

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۸۳، ص ۲۷۴-۲۷۶.

۲. مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۵۷۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۴۴.

سید ابوالفضل برقی است. وی بنابر ادعای خود شیعه بوده و بعد از مدتی مذهب حقه را رها کرده و به خیل وهابیان و اهل تسنن پیوسته است.^۱

در این کتاب لغزش‌هایی مانند در نظر نگرفتن سنت نبوی، ادعای باطل و بدون دلیل، در نظر نگرفتن سایر آیات، تعمیم نابجا، اثبات شیء و تلقی نفی ما عدا، تضادانگاری، دلیل پنداری، اشکالات ادبی و لغوی نابجا و خارج شدن از روش علمی نقد به دو طریق اتهام و توهین دیده می‌شود.^۲

بنابر گفته برقی دعای عشرات از ادعیه مجعول است، ایشان به مبنای خویش برای تشخیص مجعول بودن یا مجعول نبودن دعاها اشاره‌ای ننموده و نوشته است: «متن حدیث واضح‌ترین دلیل بر مجعولیت آن است زیرا می‌گوید این دعا را ائمه پنهان کرده و به غیر خودشان و یا شیعیان تعلیم نمی‌دادند! به علاوه این که برای این دعا ثواب‌های عجیب و غریب قائل شده و مدعی است خواننده‌ی دعا شهید می‌میرد و هر روز یک‌میلیون حسنه و یک‌میلیون درجه برایش نوشته شده و یک‌میلیون سیئه از او محو می‌شود و عرش و کرسی برایش استغفار می‌کنند و...»^۳

نقد

در پاسخ به عجیب و غریب خواندن پاداش و ثواب‌های این دعای شریف دو جواب تقضی و حلی داده شده است:

جواب نقضی: این‌گونه پاداش‌ها تنها در مصادر شیعی دیده نمی‌شود بلکه در مصادر اهل سنت نیز شبیه به این‌گونه ثواب‌ها بر برخی اعمال دیده می‌شود مانند حدیث «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ بِسِتِّ مِنَ الشَّوَالِ فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ»^۴ هر کس در ماه رمضان روزه گیرد و سپس شش روز (روزه متوالی) از شوال را در پی آن درآورد، گویی کل دهر را روزه گرفته است.

۱. به گفته آقای کمره‌ای در پایان ترجمه کتاب کمال الدین و تمام النعمه، در سال ۱۳۳۸ ش، آقای سید ابوالفضل برقی در تصحیح کتاب به او کمک کرده است پس در این تاریخ هنوز شیعه بوده است. همچنین رک: طبقات مفسران شیعه، ص ۱۱۱۸؛ مکاتب تفسیری، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ سایت موحدین

۲. رک: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بررسی لغزش‌های تفسیری نو وهابیان با تکیه بر کتاب تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن؛ «بررسی انتقادی کتاب "تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن" و اشکالات آن»، ص ۲۲۴ تا ۲۴۲.

۳. تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن، ص ۶۷.

۴. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۳، ح ۱۹۸۵۸؛ صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان، ج ۸، ص ۴۱۳، ح ۳۶۵۳؛ به همین مضمون با اندکی تغییر: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۱۹۶ و ۱۹۷.

«صیام ثلاثة أيام من كل شهر صيام الدهر و إفطاره»^۱ روزه داشتن سه روز از هر ماه (معادل) روزه عمر است با افطار آن. علامه امینی در اینباره تحقیق مبسوطی دارد؛ به نقل وی سیوطی این حدیث را صحیح شمرده است.^۲

دیگر اینکه منظور از درجات محتمل است درجات قرب الهی باشد و یا درجات بهشت زیرا در بهشت درجاتی وجود دارد که برخی برتر از دیگری است^۳ همان‌گونه که در این آیه شریفه فرموده است: «عُرِفَ مِنْ قَوْفِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ»^۴ از آنجا که کمالات الهی بی‌منتهاست پس درجات قرب الهی نیز بی‌پایان است و اشکالی از این ناحیه بر این دعا و پاداش مترتب بر آن وجود ندارد. جواب حلی نیز عبارت است از:

۱. مترتب شدن ثواب و پاداش بر يك عمل به نسبت حقیقت ایمان و جای‌گیری آن در نفس است.

۲. به‌جا آوردن اعمال مستحب و یا اجتناب از مکروهات بیشتر از استقامت انسان در بجا آوردن امر مولی، نشان‌دهنده خضوع و فروتنی در برابر اوست، ابراز علاقه و محبت نسبت به خدای متعال است، به همین دلیل ایمان را کامل و استوار می‌کند. اصولاً پاداش و ثواب در مقابل حقایق اعمال و مقتضیات طبیعی آن قرار دارد، نه در برابر عنوان‌های وجوب و استحباب که برحسب مصالح مقرون بدان اعمال مقرر می‌شود. ممکن است عمل مستحب، در ماهیت‌های گوناگون یا در ماهیت‌های متحد برحسب مناسبات هم‌زمان به آن عمل، چیزی داشته باشد که موجب افزایش ثواب و پاداش گردد.

۳. برحسب قوانین عدالت الهی لزومی ندارد که اجر و پاداش اضافی بر اتیان واجب و ترك حرام مترتب شود، مگر همان عطایا و مواهبی که بنده از آن بهره‌مند است؛ اما تمام اعمال صالحه بنده در مقابل این همه مواهب و عطایای الهیه و نعمت‌های بی‌منت‌های او بسی کوچک و ناچیز است و این همه عنایات عالیه پروردگار تنها تفضل او به بنده خود است. از آیات متعدد کتاب عزیز^۵ نیز این

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۳، ح ۱۹۸۵۸.

۲. الغدير، ج ۱، ص ۷۰۱.

۳. شرح أصول الكافي، ج ۹، ص ۷۲.

۴. الزمر (۳۹)، ۲۰.

۵. الدخان (۴۴)، ۵۱ تا ۵۷.

موضوع استفاده می‌شود.^۱ قوانین ارتکازی در اذهان بشر نیز بر همین منوال است که انجام اعمال افراد بیش از وظایف مقرر آنان موجب بهره‌مندی و ترفیع درجه آنان خواهد شد.^۲

د. چگونگی سند دعای عשרات

قرآن و عترت همواره تا حوض کوثر در کنار همنند، هرچند در نشئه طبیعت عترت فدای قرآن شد تا قرآن بماند اما عترت طاهره علیهم‌السلام همواره مبین قرآنند و سنت و سیره و قول ایشان از قرآن جدایی ناپذیر است. فصاحت ادعیه مآثور با تضمین و تلمیح آیات سبب علو مضمون آنها شده است، این عظمت چنان است که صدور ادعیه را از غیر معصوم ناممکن می‌کند.^۳ مؤلفین در بسیاری از کتب ادعیه سندی برای دعاها ننوشته‌اند؛ زیرا علو مضامین و شهرت آن دعا به قدری بوده است که احساس نیاز به ذکر سند نکرده‌اند. «از راه‌های جبران ضعف سند یک دعا یا روایت، محتوای دعا و روایت است به این معنا که عالی بودن مضامین و معانی دعا و علو الفاظ بکار رفته در آن از حیث فصاحت و بلاغت و آرایه‌های ادبی سبب می‌شود که انسان یقین به صدور این دعا از معصوم نماید.»^۴

ابتدای این دعا در مصباح‌المتهمجد چیزی نوشته نشده، اما سیدبن طاووس در ابتدا دعای عשרات حدیثی را با این سند نقل کرده است:

رَوَيْنَا ذَلِكَ بِإِسْنَادِنَا إِلَى جَدِّي السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى
أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ الْحَافِظِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ
بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ
الْفَيْضِ عَنْ أَبِي مَرْبَمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ
بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنَّهُ قَالَ يَا بَنِي...^۵

پس از این حدیث که متصل به دعای عשרات نوشته شده، سند دعا ذکر گردیده است. بنا به نقل

۱. رک: تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۴۵۹.

۲. برگرفته از: الغدیر، ج ۱، ص ۷۰۷-۷۰۳.

۳. رک: رساله دکترا، سیده فرزانه فخرانی، ۱۳۹۸ ش، فصل ۴.

۴. الرسائل الرجالیه، ص ۵۹۲.

۵. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۴۵۳.

سید ابن طاووس وی دعا را با پنج روایت یافته و آن چه به نظرش صحیح‌تر بوده را در کتابش ذکر کرده است:

قَالَ وَ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ سَعِيدٍ وَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُونُسَ بْنِ زِيَادٍ
 الصَّرِيرُ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَيْضُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ وَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ
 بْنُ الْحَكَمِ الْخَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنِ الْعُرْفِيِّ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الدُّعَاءُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ
 اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...^۱

انتهای متن دعایی که سید بن طاووس نوشته با متنی که در مصباح‌المتهجد ذکر شده کاملاً متفاوت است.

این سند دعاست که با دو طریق نقل شده و سندی که قبلاً ذکر شد، سند حدیث ابتدایی آن است.

برقی بر آن حدیث ابتدایی ایراد گرفته است، وی سند آن را بسیار معیوب خوانده است: «یکی از ژوات این دعا «حسن بن فضال» واقفی است و راوی دیگر «حسن بن الجهم» است که دعا را از فرد مجهولی روایت کرده علاوه بر این معلوم نیست که فرد مجهول آن را از «حسن بن محبوب» نقل کرده یا فرد دیگری! (این هم شد سند؟!)^۲

پاسخ به شبهه درباره سند دعا

برقی بدون مراجعه به کتب مرجع و منابع اصلی قدیمی، اسناد دعا را فقط در بحارالانوار رؤیت کرده‌اند و پس از تخلیط اسناد، نظر پردازی کرده‌اند. ایشان حتی نام راوی را درست نقل نکرده‌اند. از روای دعا حسن بن فضال نیست بلکه راوی حدیث ابتدایی - که در مصباح‌المتهجد نیامده - علی بن حسن بن علی بن فضال است. علی بن حسن بن علی بن فضال و پدرش هر دو فطحی و ثقه در نقل هستند، واقفی بودن سبب ضعف در نقل راوی نیست، مگر درجایی که راوی بخواهد برای اثبات مذهب خویش چیزی را جعل کند که در اینجا داعی بر کذب وجود ندارد. شیخ طوسی درباره‌اش

۱. همان، ص ۴۵۳-۴۵۷.

۲. تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن، ص ۶۷.

نوشته است: «فطحی مذهب، ثقه و کوفی است، دارای علم زیاد است، روایت و اخبار فراوانی دارد، تصانیف خوبی دارد، معاند نیست و قریب الامر به شیعیان اثنی عشری است کتاب‌هایش در فقه، اخبار حسنه کاملی دارد...»^۱ برقی برای رد کردن سند بایستی بیشتر تأمل می‌فرمودند.

آنچه در مصباح‌المتجهد ذکر شده با دعای عشرات مذکور در جمال‌الاسبوع و مهج‌الدعوات سیدبن طاووس متفاوت است، گویا سید ابن طاووس از نسخه‌ی مختصر مصباح‌المتجهد دعا را روایت کرده‌یادآور می‌شود مختصر مصباح‌المتجهد بانسخه کبیر مصباح‌المتجهد قدری متفاوت است- یا این که وی کتاب دیگری از جدش شیخ طوسی در اختیار داشته و دعا را با نقل دیگری، متفاوت با آنچه در مصباح‌المتجهد ذکر شده، در کتابش نوشته است.

همچنین دعای عشرات مذکور در بلد‌الامین کفعمی هم با نقل شیخ طوسی فرق دارد. دعای عشرات مصباح کفعمی تقریباً شباهت بیشتری با دعای عشرات مصباح‌المتجهد دارد و آنچه در مفاتیح‌الجنان نقل شده کاملاً مطابق با نقل مصباح‌المتجهد است. در بحار‌الانوار همه متون و اسناد ذکر شده است. علامه مجلسی نوشته است: «این دعا دارای اسناد و متن متفاوت به‌حسب اختلاف روایات است به همین دلیل ما آن را در چند جا ذکر کرده‌ایم، سیدبن طاووس آن را در جمال‌الاسبوع به سند خودش به شیخ طوسی و به اسناد خودش به ابن عقده با سه سند به ابی‌جعفر علیه‌السلام ذکر کرده و آن را در کتاب الدعاء مهج‌الدعوات از سعد بن عبدالله به اسنادش از معاویه بن وهب عن الصادق علیه‌السلام نقل کرده است.^۲ و با سند دیگر از امام حسین علیه‌السلام ذکر کرده است. [سیدبن طاووس در اینجا نوشته است: ما این سند را کمتر -از لحاظ فضل- از آنکه قبلاً گفتیم یافتیم و قصد بیان لفظ دعاست باوجود تفاوتی که در نقل دارند و علاوه بر اینکه این متن از حسین بن علی علیه‌السلام روایت شده و از جانب خدا ما این را ارجح از آن قبلی شناختیم.^۳] و ما آن را در کتاب الدعاء خواهیم آورد. علامه مجلسی پس از ذکر سه سند با طرق مختلف از سید بن طاووس، در اینجا نوشته «من آن را در کتابی قدیمی از اصول اصحاب ما یافتیم که به گمان من از کتب محمد بن هارون التلعکبری به سندش از جابر‌الجعفی از ابی‌جعفر علیه‌السلام است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را به امام حسین علیه‌السلام یاد داده است و ما

۱. الفهرست، رقم ۳۸۱، ص ۹۲.

۲. مهج‌الدعوات و منهج‌العبادات، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۳. همان، ص ۱۴۹.

اینجا آن را موافق با آن چه شیخ طوسی در مصباح‌المتهجد روایت کرده است، ذکر می‌کنیم.^۱ در اینجا مشاهده می‌شود مجلسی کتاب‌هایی را به تلعبیری نسبت می‌دهد اما در الفهرست شیخ طوسی کتابی برای تلعبیری ذکر نشده است. به نظر می‌رسد سند دعای عشرات مذکور در مصباح‌المتهجد همین باشد زیرا شیخ بسیاری از ادعیه را از استادش تلعبیری با لفظ "اخبیرنا" نقل می‌فرماید، علامه مجلسی سند دیگری هم برای دعای عشرات نوشته است: «من این دعا را در اصلی قدیمی از اصول اصحابمان با این سند یافتیم: اخبیرنا محمد بن محمد بن سعید عن جعفر بن محمد بن مروان الغزال عن أبيه عن إسماعيل بن إبراهيم التمار عن محمد بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن ابي طالب...»^۲.

بنا بر گفته مجلسی، به سبب اختلاف در سند و متن دعا، آن را در این قسمت نیز تکرار نموده است.

بازسازی سند دعای عشرات منقول در مصباح‌المتهجد

گفته شد دعای عشرات منقول در مفاتیح‌الجنان از مصباح‌المتهجد نقل شده است. شیخ در مصباح‌المتهجد؛ بجز اندکی از روایات کتاب (۱۳ روایت)، بقیه را بدون سند نوشته است اما این بدان معنا نیست که ادعیه و احادیث مصباح‌المتهجد سند ندارند زیرا شیخ در الفهرست طریق خویش به کتاب‌ها و منابعش را نقل کرده است. وی در ابتدای مصباح‌المتهجد که بیشتر احکام شرعی است، مطالب را از حافظه و به قلم خودش نوشته است: «فَإِذَا دُفِنَ فَلَا يَبْغِي تَقْلَهُ بَعْدَ دَفْنِهِ وَ قَدْ رُوِيَ بِجَوَازِ تَقْلِهِ إِلَى بَعْضِ الْمَشَاهِدِ رَوَايَةً^۳ وَ الْأَوَّلُ أَفْضَلُ^۴» پس اگر میت دفن شد پس از دفنش جایز نیست او را به جای دیگر منتقل کنند هرچند جواز نقل به برخی مشاهد مشرفه روایت شده است اما بهتر است جنازه را به جای دیگر منتقل نکنند.

اما چون جای‌جای کتاب می‌نویسد مستحب است پس در حال نقل روایت معتبر است، وی بدون نامبردن روات، مطالب و ادعیه را ذکر کرده تا این مطلب که از امام نقل شده است: «وَ كَانَ

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۸۳، ص ۲۷۱.

۲. همان، ج ۸۷، ص ۷۳-۷۸.

۳. کلمه "روایه" در نسخه خطی ۸۸۲۲ آستان قدس که قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود از کتاب مصباح‌المتهجد است، نوشته نشده است.

۴. مصباح‌المتهجد، فصل في ذكر غسل الميت وما يتقدمه من الأحكام ...، ج ۱، ص ۱۵.

أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يَدْعُو عَقِيبَ الْفَرِيضَةِ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ...^۱ وی در ادامه از کتاب یوم وليلة معاوية بن عمار الدهني [کشی درباره او نوشته است: «امامی...»^۲ و نجاشی نیز او را توثیق کرده است: «ثقة جلیل...»^۳] تعقیب نماز ظهر و چند دعای دیگر را می نویسد در همان حال از کتاب یوم و ليلة ابن خانبه^۴ نیز مطالبی را نقل می کند: دعاء آخر بعد صلاة الظهر:

رَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ...^۵ دُعَاءَ آخِرِ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...^۶ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْعُو بِدُعَاءِ الْعَشْرَاتِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ...^۷ دُعَاءَ آخِرِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَمَّارٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ...^۸ ثُمَّ يَدْعُو فَيَقُولُ مَا رَوَاهُ ابْنُ عَمَّارٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً...^۹ وَ ذَكَرَ ابْنُ خَائِنَةَ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْعُو بَعْدَ الْوُتْرِ فَيَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي...^{۱۰} دُعَاءَ آخِرِ مِنْ رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ فِي أَعْقَابِ الصَّلَوَاتِ وَ تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ...^{۱۱} وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيهَا ثَرْبَةٌ...^{۱۲}

۱. همان، ج ۱، ص ۵۹.

۲. رجال الکشی، ص ۳۸۸.

۳. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص (۴۱)

۴. آن گونه که نجاشی گفته کتاب وی مورد تأیید امام محمد تقی علیه السلام بوده است، رجال النجاشی، ص (۳۴۶). درباره کتاب وی ذیل عنوان «عرضه ادعیه بر ائمه» در فخرائی، رساله دکترا، معیارهای نقد سند و متن ادعیه مأثور از اهل بیت علیهم السلام توضیح کامل داده شد.

۵. مصباح المتعبد، فصل في سياقة الصلوات الإحدى و الخمسين ركعة في اليوم و الليلة، ج ۱، ص ۶۳.

۶. همان، فصل في سياقة الصلوات الإحدى و الخمسين ركعة في اليوم و الليلة، ج ۱، ص ۷۵.

۷. همان، فصل في سياقة الصلوات الإحدى و الخمسين ركعة في اليوم و الليلة، ج ۱، ص ۸۴.

۸. همان، فصل في سياقة الصلوات الإحدى و الخمسين ركعة في اليوم و الليلة، ج ۱، ص ۱۰۳.

۹. همان، أربع ركعات آخر، ج ۱، ص ۱۱۱.

۱۰. همان، ما ينبغي أن يفعله من غفل عن صلاة الليل، ج ۱، ص ۱۶۷.

۱۱. همان، صلاة الصبح، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۲. همان، فصل في تمام الصلاة في مسجد الكوفة و الحائر على ساكنها السلام و طرف من أحكام التربة من طين قبر الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۷۳۳.

شیخ در همه این موارد تنها نام راوی صاحب کتاب را ذکر کرده است ولی در الفهرست طریق خویش به کتاب او را نقل کرده است، شیخ دو طریق به معاویه بن عمار دارد که یکی از آنها به کتاب یوم وليله اوست: «أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن الحسن بن عنبسة - عتبه - بن عبد الرحمن الكندي، قال: حدثنا محمد بن سكين قال: حدثنا - حدثني - معاوية بن عمار، عن جعفر بن محمد، و ذكر كتاب يوم و ليلة.»^۱

پس می‌توان سند شیخ باین ادعیه - که دعای عשרات هم جزء آنهاست - را چنین نوشت:

أخبرنا أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي قال أخبرنا أحمد بن محمد بن محمد بن موسى، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن الحسن بن عنبسة بن عبد الرحمن الكندي، قال: حدثنا محمد بن سكين قال: حدثنا معاوية بن عمارة عن أبي عبد الله "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ..."

به همین ترتیب اسناد کتاب مصباح المتهجد قابل بازسازی است هرچند با روش اسناددهی در دیگر کتب روایی همچون کافی، متفاوت است زیرا شاید تک تک ادعیه را نتوان اسناد داد. با توجه به توضیحات ایرادی بر سند دعای عשרات نیست.

هـ. شبهه بر متن و معارف والای دعای عשרات

راه دیگر برای اثبات مآثور بودن دعای عשרات؛ تعالی تعبیرات، علو مضمون و معارف والای درونی دعاست. «علو مضمون و اعجاز معنوی که بهترین دلیل بر قطعی الصدور بودن قرآن است، درباره‌ی ادعیه مآثور نیز صادق است.»^۲ در این قسمت پاسخ شبهات بر مضمون این دعای شریف در حد بضاعت بیان می‌شود.

۱. شبهه شهادت حجت خدا بر وحدانیت الهی

برقی بر متن دعای عשרات چنین ایراد گرفته است: در این دعا با این که گفته است: «كَفَى بِكَ شَهِيداً» خدایا، شاهد بودن تو کافی است ولی به این قول خود پایبند نمانده و می‌گوید: «وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ»

۱. الفهرست بی‌تا، ص ۱۶۶.

۲. با تلخیص و تعبیر اندک: «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن» ش ۴، ص ۱۱-۱۲.

فرشتگان را پیامبران و فرستادگان را و حاملان عرش را و ساکنین آسمانها و زمین را و همه‌ی مخلوقین تو را شاهد می‌گیرم!

آیا ممکن است امام حیوانات را شاهد خود بگیرد؟ یا کسانی را که سالها قبل از وی از دنیا رفته‌اند شاهد خود قرار دهد؟ قطعاً امام چنین نمی‌گوید. آیا جمیع مخلوقین و ساکنین زمین و آسمان و انبیاء و رسل اقرار او را می‌شنوند تا گواه او باشند؟ اگر نامبردگان را مانند خدا سمیع و بصیر می‌داند این جملات ناصحیح و شرک‌آمیز است و مسلمان چنین عقیده‌ای ندارد.^۱

شاهدان بر وحدانیت

در پاسخ به اشکال بر متن دعا گفته می‌شود؛ حجیت قرآن مورد قبول همه مذاهب است. در این دعا، شهادت گرفتن امام مخلوقات را، همانند شاهد گرفتن خدای متعال در قرآن کریم است، در قرآن برای شهادت بر وحدانیت، خدای متعال، ملائکه و اولوالعلم را همپای خویش ذکر فرموده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که]: جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

آیا شهادت خدای متعال کافی نبوده که ملائکه و اولوالعلم هم شهادت می‌دهند؟ در آیه دیگری نیز برای شهادت بر رسالت حضرت رسول ' چنین بیان شده است: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۳ بگو کافی است که خدا گواه باشد بین من و شما و نیز کسی که به او علم کتاب داده شده است گواه است بر این معنی.

بنا بر نظر مفسران منظور از (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است.^۴ چون شهید و شاهد يك معنی دارد، از آیه استفاده می‌شود که شهادت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در ردیف و

۱. تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن، ص ۶۷.

۲. آل عمران (۳)، ۱۸.

۳. الرعد (۱۳)، ۴۳.

۴. علامه طباطبایی پس از بحث مستوفی و رد مصادیق دیگر، منظور از "من عنده علم الكتاب" را حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام تعیین کرده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۸۷)؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۱۲۰؛ تقریب القرآن إلى الأذهان، ج ۳، ص ۱۰۱؛ جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، ج ۵، ص ۹۵.

هم طراز شهادت خدا فرارگرفته است، حتی اگر بنا بر نظر برخی از مفسران منظور از این فرد عبدالله بن سلام یا یهود و نصاری باشند، بازهم دیده می‌شود که شهادت کسی دیگر در کنار شهادت خدای متعال قرار داده شده است، این بزرگ‌ترین دلیل بر رد اشکال برقی بر متن دعای عَشْرَات است. این سبک در ادعیه دیگر نیز دیده می‌شود، مثلاً در دعای الکامل که بنام دعای الحریق معروف است^۲ چنین ذکر شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ
عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاءَاتِكَ وَرُؤَسَاءَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَوَرَثَةَ
أَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلَكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ فَأَشْهَدُ لِي وَ
كَفَى بِكَ شَهِيداً أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ وَخَدَكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا دُونَ عَرْشِكَ
إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَاطِلٌ مُضْمَحَلٌّ مَا خَلَا وَجْهَكَ
الْكَرِيمِ...^۳

۲. شبهه سمیع و بصیر بودن موجودات

در ادامه اشکالات، برقی سمع و بصر داشتن موجودات را شرک دانسته، می‌نویسد: «اگر امام جمیع مخلوقین و ساکنین زمین و آسمان و انبیا و رسل را مانند خدا سمیع و بصیر می‌داند این ناصحیح و شرک‌آمیز است» با اینکه وی در جای دیگر کتابش می‌نویسد: «فقط خدا همواره و بی‌قید و شرط، مُدْرِك و علیم و سمیع و بصیر و خبیر است اما غیرخدا چنین صفتی را به نحو مطلق و نامحدود ندارد.»^۴ اما مشخص نکرده بر چه مبنایی کلمات این دعا را شرک‌آمیز دیده است؟

اثبات سمع و بصر برای همه موجودات

برقی به بهانه توحید، داشتن سمع و بصر موجودات را منتفی می‌داند در صورتی که «توحید علمی آن است که بنده در بدایت طریق به علم‌الیقین بداند که موجود حقیقی و مؤثر مطلق نیست الا خداوند و جمله ذوات و صفات و افعال را در ذات و صفات و افعال او محو و ناچیز داند هر ذاتی را

۱. رک: البحر المحيط فی التفسیر، ج ۶، ص ۴۰۲؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲. علت تسمیه این دعا به الحریق در حاشیه مصباح کفعمی، ص ۷۷ و در بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۷۲ ذکر شده است.

۳. مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن، ص ۱۷۶.

فروغی از ذات مطلق شناسد و هر صفتی را پرتوی از نور صفت مطلق داند، چنان که هر کجا علمی و قدرتی و ارادتی و سمعی و بصری یابد، آن را از آثار علم و قدرت و اراده و سمع و بصر الهی داند.^۱ برقی که برای اثبات سخنانش همواره به آیات تکیه می‌کند معلوم نیست چرا آیاتی که همه‌ی موجودات را - در حد خود- دارای درک و فهم، شنوا و بینا می‌داند، ندیده است؟!

قرآن به همه موجودات نسبت تسبیح و تحمید ذات مقدس باری تعالی را می‌دهد، اگر موجودی دارای قوای ادراکی نباشد چگونه قادر به تسبیح است؟ به این آیات بنگرید و در آن تدبر نمایید: «و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»^۲ رعد، به حمد او، و فرشتگان [جملگی] از بیمش تسبیح می‌گویند «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۳ آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^۴ آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر يك از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^۵ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند.

دلیل دیگر بر شنوایی و بینایی موجودات، شهادت آنها علیه مجرمان در روز قیامت است، زیرا آنکه چیزی را نبیند و نشنود، توانایی بر شهادت دادن ندارد تا از او خواسته شود در محکمه الهی شهادت دهد. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أُيُودُهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۶ در روزی که زبان و دستها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند.

۱. رسائل فیض کاشانی، ج ۳، الکلمات المخزونة، ص ۱۳۰.

۲. الرعد: ۱۳.

۳. الاسراء: ۴۴.

۴. النور: ۴۱.

۵. الجمعة: ۱؛ التغابن: ۱.

۶. نور: ۲۴.

۳. تشکیک در حجیت ائمه علیهم السلام

متأسفانه برقی از طریق حق فاصله گرفته‌اند و با اعتقادات نادرست خویش این دعای شریف را مجعول خوانده‌اند، ایشان در نوشته‌اش صراحتاً اعلام کرده ائمه علیهم السلام را حجت الهی نمی‌داند و برای اثبات سخن خود به کلامی از حضرت علی علیه السلام استناد می‌کند، «درواقع مقصود اصلی از جعل این دعا همین بوده که به بهانه‌ی دعا، مذهب خود را به گردن ائمه اهل بیت بیندازد و آن‌ها را «حجّت الله» قلمداد کند، گرچه آن بزرگواران راضی نباشند و این قول را بدعت بدانند! چنانکه علی فرموده: «تَمَّتْ بَيْنَنَا مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ»^۱ با پیامبر ما محمد حجّت خدا پایان پذیرفت؛ بنابراین ائمه حجّت الله نیستند و کسی جز انبیاء، برگزیده‌ی از جانب خدا نیست.»^۲

چرایی عدم خُلُو زمین از حجّت الهی

شیخ طوسی در دیباچه‌ای که بر تلخیص الشافی نوشته است، بر این نکته تأکید کرده که شناخت امامت، اشتغال به پژوهش درباره اموری است که اگر مکلف در این امور اهمال بورزد، خداشناسی او مختل می‌شود. «سر این که اخلال در امام‌شناسی، مستلزم اخلال در خداشناسی است، دو امر است: اولاً، امامت، لطف در تکالیف عقلی است و اگر تفصیلاً شناخته نشود، هرچند که اجمالاً لطف بودن آن شناخته گردد، ممکن است فرد در عدل الهی شك کند و به تدریج، سر از کفر درآورد. ثانیاً، در شریعت، افعالی وجود دارد که تا روز رستاخیز، الطاف شرعی برای مکلفان است و اگر به‌یقین معلوم نباشد که فراتر از این افعال، حافظی وجود دارد که از شریعت نگهداری می‌کند، مکلف، از این‌که همیشه بهره‌مند از تکالیف شرعی باشد، مطمئن نخواهد بود و این نیز وی را به تردید و کفر می‌رساند.»^۳ «هرگاه اجتماعات بشر از پیامبران مبعوث شده و جانشینانشان خالی شود، خرافات و وسوسه‌های شیطانی و انحرافات و جهل به تعالیم الهی آن اجتماع فرامی‌گیرد در این حالت کسانی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند بهانه به دست آورده و کارهای زشت خویش را توجیه می‌کنند. خداوند متعال با وجود بخشیدن به حجّت الهی در بین خلق، ادعای بیهوده ایشان را باطل می‌گرداند. این مرتبطان به خداوند متعال دائماً بین ابناء بشر وجود دارند.»^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۲. تضاد مفاتیح الجنان با قرآن، ص ۶۷.

۳. برگرفته از: تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰.

۴. اقتباس از: الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۳، ص ۶۵۷.

اصولاً معرفت حق تعالی و دین او جز به شناخت امام و حجت الهی کامل نمی‌گردد. «شیخ مفید، فهم عمیق و راستین از توحید را منوط به امامت دانسته است. خلاصه دیدگاه وی این است که شناخت «من وجه» در توحید، با جهل فاصله‌ای ندارد و شناخت کامل برای بشر و به روش‌های بشری، قابل حصول نیست و تنها طریق شناخت کامل، شناخت از طریق امامت است.^۱

بنابراین امامت، شاخص فهم راستین عقاید دینی است و تمایز بین فهم درست از قرائت‌های نادرست از اصول عقاید دینی، به‌وسیله امامت حاصل می‌شود. امامت در تفسیر اهل سنت، چنین تصویر نمی‌شود، اما در نگرش شیعی، امامت، استمرار نبوت و هادی و مهتدی است.^۲

حجت‌های الهی بودن معصومان

برقعی همان‌گونه که تنها برخی از آیات را خوانده، در اینجا نیز به یکی از سخنان حضرت علی علیه السلام استناد کرده و دیگر کلمات حضرت را نادیده انگاشته است. «در نهج‌البلاغه علاوه بر مسئله خلافت و زعامت امور مسلمین در مسائل سیاسی، مسئله امامت به مفهوم خاصی که شیعه تحت عنوان «حجت» قائل است، عنوان شده و به نحو بلیغ و رسایی بیان شده است.»^۳ سخن برقعی در حالی است که دیگر سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه، به‌وضوح گفته‌اند او را رد می‌کند؛ ازجمله حضرت فرمودند:

لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا
لِنَلَّا تَبْطَلَ حُجْجَ اللَّهِ وَ يَتَّانَهُ...^۴ زمین از کسی که دین خدا را با برهان و
حجت نگه دارد خالی نیست: آشکار و مشهور و یا بیمناک و پنهان تا حجت‌ها و
دلایل روشن الهی از بین نرود....

حدیث دیگری نیز به گونه متفاوت همین امر را گوشزد می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ» این حدیث را حدیث نگاران مشهور ازجمله مشایخ ثلاثه (کلینی، صدوق و طوسی) از راویان ثقه بارها روایت کرده‌اند که در تمامی طبقات به حد تواتر می‌رسد تا جایی که کلینی در کتاب الحجّة

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ص ۲۲.

۲. رک: امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، ص ۳۰-۳۲.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۴۵۸.

۴. نهج‌البلاغه، الكلمات القصار، الكلمة ۱۴۷.

بابی را تحت همین عنوان گشوده است.^۱ و مجلسی در بحارالانوار؛ باب الاضطرار الى الحجة و أنّ الارض لاتخلوا من حجة، یکصد و هجده حدیث را به این مضمون نقل کرده است.^۲ در مورد ضروری بودن اعتقاد به حجت‌های الهی از گذشته تاکنون علمای بسیاری کتاب‌های مفصلی نوشته‌اند.^۳

نتیجه‌گیری

از برترین میراث‌های امامان علیهم‌السلام ادعیه شیرین لحن، دلپذیر، جذاب و پُرکشش، والا مضمون و معارف گستر ایشان است که باید آن را رسانه‌ای دینی در خدمت گفتگوی مستقیم و بی‌میانجی با خدای متعال دانست. آنچه از این مقاله بدست آمد عبارتند از:

۱. در پاسخ به اشکال پاداش و ثواب‌های عجیب و غریب خواندن این دعای شریف؛ پاسخ نقضی آن است که این‌گونه پاداش‌ها تنها در مصادر شیعی دیده نمی‌شود بلکه در مصادر اهل سنت نیز شبیه به این‌گونه ثواب‌ها بر برخی اعمال دیده می‌شود و چند پاسخ حلی نیز بیان شد از آن جمله: این شیوه در بین مردم نیز رایج است که در برابر کاری که وظیفه نیست مانند اضافه‌کاری کارمندان، مزد بیشتری پرداخت می‌شود.

۲. درباره سند دعای عشرات؛ ابی‌جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی معروف‌ترین شخصیت علمی قرن پنجم، معروف به شیخ الطائفه (بزرگ قوم، بزرگ شیعیان) در مصباح المتهمجد در ابتدای این دعا کلمه "يُسْتَحَبُّ" را بکار برده است، بیان استحباب امری، بیان حکم شرعی آن است، با بررسی روش شیخ در نوشتن این کتاب، معلوم شد که ایشان سند روایت را که به معصوم علیه‌السلام می‌رسد در اختیار داشته است و با در نظر گرفتن الفهرست، سند شیخ به این دعا بازسازی شد. به جز این، سند این دعا را سید ابن طاووس نیز در کتابش ذکر کرده است و مجلسی دوم در بحارالانوار همه اسناد را ذکر کرده است.

۳. به جز قاعده اصولی انجبار خیر با عمل مشهور، از راه‌های جبران ضعف سند یک دعا یا

۱. نك: الكافي، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. نك: بحارالانوار، ج ۳ و ۲، ص ۱-۵۶.

۳. رك: الاعتقادات، ص ۹۳، باب الاعتقاد في عدد الأنبياء و الأوصياء عليهم‌السلام؛ أبهى المراد في شرح مؤتمر علماء بغداد، ج ۲، ص ۶۰۲؛ إثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۳۱؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۹، ص ۳۰۵؛ الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۶؛ حكومت جهانی مهدی علیه‌السلام، ص ۲۲۸-۲۲۶.

روایت، محتوای آن دعا و روایت است. تضمین و تلمیح آیات در این دعا، عالی بودن مضامین، فصاحت و بلاغت و آرایه‌های ادبی بکار رفته در آن، چنان است که صدور آن را از غیرمعصوم ناممکن ساخته است و نشان از مآثر بودن آن دارد.

۴. شبیهاتی بر این دعا گرفته شده بود که به دلیل پیش‌فرض‌های نادرست و عدم مراجعه به آیات و روایات وارد نبود و در حد توان به آنها پاسخ داده شد و در نهایت اثبات شد اشکالی نه سنداً و نه متناً به این دعای شریف وارد نیست.

پیشنهاد: بازخوانی متون اصلی دعا و معرفی ادعیه مآثر از وظایف علمای عصر حاضر است، تلاش در این صحنه نشان می‌دهد که نظام اندیشه‌ای حاکم بر دعا‌های مآثر همچنان توان پاسخ به پرسش‌های فراوان نظری و عملی بشر را دارد و برطرف‌کننده نیازهای روانی و عاطفی، بهترین آرام‌بخش و امیددهنده همگان در سیر الی الله است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم با ترجمه مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه با تصحيح صبحی صالح.
۳. ابن بلبان الفارسي، علاء الدين علي، صحيح ابن حبان به ترتيب ابن بلبان، تحقيق و تعليق شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، بی تا.
۵. ابن عطية، أبهى المراد في شرح مؤتمر علماء بغداد، تحقيق: جميل حمّود، محمد، بيروت: مؤسسه الأعلمي، ۱۴۲۳ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۷. امينى، عبدالحسين احمد، الغدير، قم: مركز الغدير، ۱۴۱۶ق.
۸. اندلسى، ابو حيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۹. بدرى، تحسين، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ق.
۱۰. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية-، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بيروت: دارالعلم للملايين، بی تا.
۱۱. حرّعاملى، بهاء الدين، محمد بن حسن إثبات الهداة، بيروت: مؤسسه الأعلمي، ۱۴۲۲ق.
۱۲. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دارالعلم الدارالشامية، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسير مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۱۴. سيدبن طاووس، رضى الدين، سيد على بن موسى مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۵. سيدبن طاووس، اقبال بالاعمال الحسنه، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى حوزة علميه قم، ۱۴۱۵ق.

۱۶. سیدبن طاووس، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، بی تا.
۱۷. شوشتری، محمد تقی، الاخبار الدخيلة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.
۱۸. صدر، شهید، سید محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات، باب الاعتقاد فی عدد الأنبياء و الأوصیاء، بی تا.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، با مقدمه و تعلیق حسین آل بحر العلوم، قم: انتشارات محبین، ۱۳۸۲ش.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، مصحح: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۲۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، مصحح: محمودی، ضیاءالدين و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، قم: مؤسسه دارالحديث الثقافیة، ۱۴۲۳ق.
۲۷. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقیاس الهدایة فی علم الدراية، علامه مامقانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چ ۲، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.

٣٠. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، تحقیق محمد بهجة البيطار، بيروت: دارالنفائس، ١٤٠٧ق.
٣١. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٢. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح أصول الکافی، تعلیق: محقق شعرانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٣٨٨ق.
٣٣. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسه الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
٣٤. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، با تصحیح سيد هاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
٣٥. محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی نا، بی جا، بی تا.
٣٦. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزيز، رجال کشی، با تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
٣٧. کلباسی، محمد بن ابراهیم، الرسائل الرجالية، قم: دارالکتب الاسلاميه، ١٤٢٢ق.
٣٨. مرعشی، قاضی نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، مقدمه و تعليقات از آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٩ق.
٣٩. مسلم بن الحجاج القشيري، ابی الحسين، صحيح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفکر، ١٣٩٨ق.
٤٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: کنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤١. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم: مدرسه الإمام علي بن ابی طالب، ١٣٧٩ش - ١٤٢١ق.
٤٢. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.
٤٣. هلال، هیثم، معجم مصطلح الاصول، بيروت: دارالجليل، ١٤٢٤ق.

۴۴. اتان کلبیگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، مترجمان سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
۴۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۴۶. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ترجمه محمدی مقدم و نوابی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. برقی، سید ابوالفضل، تضاد مفاتیح الجنان با قرآن، تحریر ۲، بی جا، انتشارات عقیده، ۱۳۹۲ ش.
۴۸. جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۹. حسن زاده آملی، حسن، مجموعه مقالات، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۵۰. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۵۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۵۲. عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، روش، تحلیل، نمونه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۴ ش.
۵۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، ج ۴، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۷ ش.
۵۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، ۱۳۸۹ ش.
۵۵. غروی نائینی، نهله، فقه الحدیث و روش های نقد متن، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۵۶. فیض کاشانی، ملا محسن، رسائل فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ ش.
۵۷. کاشانی، ملاً فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۵۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی (عج)، قم: نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.



۶۰. یزدی مطلق، محمود، و دیگران، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۶۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بررسی لغزش‌های تفسیری نو وهابیان با تکیه بر کتاب تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن، زینب اقارب پرست، راهنما دکتر عبدالعلی موحدی، دانشگاه علوم حدیث، شهریورماه ۱۳۹۱ ش.
۶۲. ایزدپناه، عباس، «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن»، مجله علوم حدیث، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۶ ش.
۶۳. سرور، علی، «بررسی انتقادی کتاب "تضاد مفاتیح‌الجنان با قرآن" و اشکالات آن»، فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱، زمستان ۹۳ و بهار ۹۴ ش.